

به بقیه سلیق و تفاوت‌های بقیه به چشم هم خانواده نگاه کنیم و در مسیر تار سیدن به مقصد نهایی پیش برویم. سارا شخصیتی خاصی دارد که قابل پیش بینی نبودن از مشخصات برجسته او است. برای من طراحی این کارا کتر برای شخصیت زن قصه، بسیار قابل توجه بود و ایفای این نقش تجربه شگفت‌انگیزی بود که من با لحظه به لحظه آن زندگی کردم.

این فیلم برای کدام گروه از مخاطبین جذاب است که شما دیدنش را به آنها پیشنهاد می‌کنید؟

کسانی که کوچک‌ترین ذوق و شوقی نسبت به سیر تحول و درمان‌های بیماری‌های روح و روان دارند، از دیدن این فیلم مانند یک تجربه درمانی لذت می‌برند. این فیلم متدهای برجسته‌ای از درمان‌های مدرن را با درامی کشش‌دار تلفیق کرده است. فیلم عمارتی در مه، یک کلاس درس از زندگی است و دیدن این فیلم را به خانواده‌ها و فرزندان‌شان توصیه می‌کنم. چرا که یقین دارم مسائلی در این فیلم مطرح و حل و فصل می‌شود که می‌تواند منشاء بسیاری از گرفتاری‌های مادر تعاملات روزمره باشد.

برای رسیدن به نقش سارا که یک بیمار روانی است، چه مراحل را طی کردید؟

من سه ماه تمام به مراکز درمانی نگهداری از بیماران اعصاب و روان رفت و آمد داشتم. مثلاً به مرکز درمانی امین آباد و... رفتم تا بتوانم با این دست از بیماران که از خصوصیات آن‌ها در متن استفاده شده است، مواجهه حضوری داشته باشم و با نظارت ریز به ریز جزئیات خلقی آنها بتوانم به شخصیت کاراکتر سارا شکل عینی‌تری بدهم و نقش را بهتر بازی کنم و همچنین به سایر بازیگران هم اطلاعات موثقی از نقش‌شان ارائه دهم.

همکاری مراکز درمانی، پرسنل و بیماران در مواجهه با شما که به عنوان یک هنرمند در فضای بیمارستان بودید، چگونه بود؟

ابتدا مجوزهای ورود به مراکز درمانی را گرفتم و بعد از حضور در مراکز، شاهد مراحل درمان بر روی بیمارانی که دچار حمله‌های مختلف از جمله پنیک و... می‌شدند را از نزدیک نظاره‌گر بودم. این نظاره‌گری فقط مختص بیمار نبود، حتی رفتارهای دکتر و پرستاران را هم در این مواقع با جزئیات در ذهن به خاطر می‌سپردم. درباره مواجهه با بیماران این مجموعه باید بگویم نقش سارا دیدگاه من را به زندگی دچار تردید کرد و نگاه من به زیستن را تغییر داد. اگر بخواهم جمله‌ام را با یک بیت شعر بیشتر توضیح دهم؛ این است که: در شهری که همه می‌لنگند به کسی که راست راه می‌رود، می‌خندند. بیماران بستری شده در این مراکز آنقدر منطقی و سئوالات‌شان درباره روزمرگی به قدری عمیق بود که من را به ورطه دوگانگی و تردید کشاند که این اشخاص دچار نقص روحی روانی هستند، یا من؟ آنها صادقانه خودشان هستند و هر چه در دل‌شان هست را نشان می‌دهند، گویی دیگر در اینجا خبری از تعارض و تمارض که ریشه تمام بیماری‌های روحی و روانی است، وجود ندارد.

خاطره‌ای از تعامل با این دوستان در مراکز درمانی دارید؟

یکی از بیماران ادعا می‌کرد که خورشید است، چرا که هر وقت بیدار می‌شود هوا روشن می‌شود و زمانی که می‌خوابد کل دنیا در تاریکی فرو می‌رود. برداشت من از دیدن او، همین بود که او واقعا خورشید است و این که از نظر من بطور کلی برداشت این افراد از زندگی عمیق‌تر و واقعی‌تر از ما است.

صحبت پایانی

خواهش من این است که در هر جایگاهی که هستید، علم و آگاهی در رابطه با هر کاری که در حال انجام و یا قصد انجام آن را دارید را بدست بیابید و در کنار این علم و آگاهی چنانچه عشق به کار را هم توانان کنید، قطعاً موفق می‌شوید. اگر با این سه مقوله در هر شغل و پیشه‌ای باشید، آسیبی از شمار پذیرگی تحمیل نمی‌شود و اینگونه اندک‌اندک در جامعه هر کس بار خود را به سلامت به مقصد می‌رساند. خصوصاً در زمینه هنر که عمدتاً یک فعالیت گروهی است. در پایان از اردلان شجاع کاوه که پدرانه و دلسوزانه در مجموعه عمارتی در مه، ایفای نقش و با تجربیات غنی خود در بازیگری مسارا در اجرای نقش همراهی کردند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای سلیمان تاش که حق پدر هنری را برای من در این راه کامل کرده و مرا یک عمر مدیون خود ساختند، تشکر می‌کنم.



کوتاه رقم خورد که در فیلم کوتاه فاصله به کارگردانی آقای کرم پور، حضور در جشنواره فجر را تجربه کردم. بعد جذب بازی در فیلم‌های تله و سینمایی شدم.

از نقش خود در فیلم عمارتی در مه بگویید.

این فیلم برای من یک کلاس آموزش زندگی بود، چه از نظر حرفه‌ای و شغلی و چه از نظر معرفت و کیفیت زیستن در کنار هم‌نوعان. نقش سارا را در این فیلم بازی می‌کنم و چالش‌های نقش سارا را در روند ساخته شدن خود فیلم تجربه کردم. یکی از این چالش‌ها این بود که در روز سوم فیلم‌برداری، نقش مقابل من تغییر کرد و من باید در مقابل کسی بازی می‌کردم که هم تهیه‌کننده و هم بازیگر بود. دومین چالش برای من این بود که بازیگران دیگر فیلم هنر جو بودند و در بازیگری حرفه‌ای تجربه‌ای نداشتند. همین‌طور سایر عوامل فیلم، از طراح لباس گرفته تا گریمور، همه و همه تازه کار بودند و عمدتاً طراحی لباس و گریم این نقش به عهده خودم بود. حتی حفظ کردن راکورد هم به عهده خودم بود و همواره نوشته‌های راکورد همراهم بودند. این فیلم با شرایطی که عرض کردم و با زحمات و مرارت‌های زیاد مدیر تولید حامد موحد و کارگردان و نویسنده اثر محمد علی سلیمان تاش به نتیجه‌نهایی رسید و به نمایش درآمد. وقتی ما به عضویت یک مجموعه تولیدی هنری در می‌آیم دیگر بقیه اعضا برایمان حکم همکار ندارند، بلکه دیگر یک خانواده هستیم. همان‌طور که در خانواده فرزند خلف و ناخلف، تحصیل کرده و غیره در کنار هم زندگی می‌کنند، ما هم آموخته‌ایم

شخصیت اصلی در فیلمنامه منجر به یک آگاهی بسیط‌تر شد که تغییرات خودشان هم با شناختی عمیق‌تر اتفاق افتاد. البته من در ابتدا فیلمنامه را تنها به چند بازیگر اصلی خودم دادم، به بقیه با احتیاط بیشتری عمل کردم، تا جریان تجربی تأثیر و تاثر و بداهه پردازی در پشت صحنه و جلوی دوربین را عملی کنم.

صحبت پایانی

شرایط امروزی ما به گونه‌ای رقم خورده که نیاز است برای رسیدن به ثبات همه تلاش کنیم، این تلاش شامل همه اقشار جامعه می‌شود، چه حوزه سیاسی، چه اجتماعی و چه فرهنگی، اگر همه در هر حوزه‌ای که هستند کار خود را به نحو احسن پیش ببرند، به امید خدا شاهد اتفاقات بهتری خواهیم بود و در غیر این صورت بعید می‌دانم.

ماریان کلهر:

با لحظه لحظه نقش سارا زندگی کردم

از آشنایی خود با وادی هنر بگویید.

من از محروم‌ترین شهر ایران، آبادان بازیگری در تئاتر را شروع کردم، از کودکی با هنر بیگانه نبودم، هنر نویسندگی و نوازندگی آشنایی دیرینه با خانواده‌ام دارد، هنر تصویر و تئاتر را از اواخر سال ۱۳۸۹ شروع و البته دوبله و مجری‌گری در تلویزیون و رادیو را نیز تجربه کردم. ابتدا در آبادان، سپس اهواز و کرج و در تهران در این حوزه فعالیت کردم. اولین تجربه بازیگری‌ام از ایفای نقش در فیلم